

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه: شهرام فرهنگساز
■ معاونان سردبیر: علی عمادی، شاهین امین
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهیور

■ سیاسی و دیپلماتیک: مدیر: حسین راجلو
■ شهربان: مدیر: پروانه بهرام پزاد
■ دبیر: مریم باقریور
■ اقتصاد: مدیر: حسین لطفی
■ مدیر: مریم موسی پور
■ تماشگر: مدیر: امیر محمد یعقوب پور
■ دبیر: لیلی خرسند
■ گزارش: مدیر: قهیمه طباطبائی

■ سرزمین من: مدیر: سید زهرا عباسی
■ دبیر: زهرا رفیعی
■ تدرستی: مدیر: جواد نصری
■ دبیر: مریم سرخوش
■ سرخ: مدیر: جواد عزیزی
■ مدیر: محمد جعفری
■ دانسته‌ها: مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خالجي

■ جامعه: مدیر: سعید میر
■ دبیر: ناطقه عسکری نیا
■ (سیما و تلویزیون): مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
■ صفحه آخر: مدیر: عباسی محمدی
■ سرگرمی: مدیر: فرات شیرزادی
■ طرح و گرافیک: مدیر: محمد علی خلیلی

■ سردبیر آنلاین: اسماعیل سلطنت پور
■ معاونان آنلاین: مجتبی صادقی، کامران یارنجی، حامد فوقانی
■ مدیر فضای مجازی: زهرا اسادات بهشتی
■ مدیر پیش‌زند: امیرحسین محمد دوست
■ مدیر تولید تلویزیون: الهه اسادات بهشتی

روزمره نویسی‌ها

انسان‌ها، قوری‌ها و دیگ‌ها



عباسی محمدی | روزنامه‌نگار | وارد ایستگاه مترو می‌شوم. کمی که منتظر می‌مانم، قطار می‌آید و سوار می‌شوم. در زمانی که لب سسکو منتظر بودم تا قطار بیاید، یک نفر با صدای بلند داشت با موبایلش صحبت می‌کرد. همان صدا وارد قطار می‌شود و روی یکی از صندلی‌ها می‌نشیند. همان صدا، بلندتر شده و شروع به مشاوره دادن می‌کند. بی‌آنکه قصد هیچ کنجکاو خاصی نداشته باشم، صدای بلند او در گوشم فرومی‌رود. دارد درباره برنج صحبت می‌کند، گونی‌های برنج و اینکه ۱۰۰ فرمان صادر می‌کند برای اینکه موقع پخت برنج، چه اتفاقاتی باید بیفتد و چه مواردی باید رعایت شود؛ درست مثل سخنرانی‌های انگیزشی شده که فرمول پشت فرمول دارد صادر می‌شود.

یک دفعه آقای صدا، جمله و دیالوگی سینماگونه از خودش صادر می‌کند: «ببین! چای را باید در قوری دید، برنج را هم در دیگ.» منظورش این است که هر قدر هم که چای و برنج صحبت کنیم، به عمل کار برآید به سخندانی نیست. «به عمل کار برآمدن» چای و برنج هم در نقطه جوش قوری و دیگ است که اتفاق می‌افتد و گر نه قبل از آن که همه برنج‌ها شبیه به همدند و هیچ بقالی (بیشید سوبرمارکت‌داری) نمی‌گوید که ماست من ترش است.

با شنیدن این دیالوگ طلایی که گوشم به شکار آنها در وسایل نقلیه عمومی عادت دیرینه دارد، حسایی فکری می‌شوم؛ وقتی که چای و برنج را باید در قوری و دیگ دید، واقعا آدمی را باید در کجا دید؟ کجاست که مشخص می‌کند آدمی، درست مثل یک چای و برنج مرغوب، وقتی که به نقطه جوش و پخت برسد، عطرش و فایده‌اش همه جا را در برمی‌گیرد؟ حسایی با خودم کلنجار می‌روم؛ یعنی کجا؟

در رفاه؟ در خوشی؟ در ثبات؟ در شرایط عادی؟ در وضعیت رویتن؟ در کجای زندگی است که آدمی، درست مثل یک چای و برنج اصل، خودش را می‌تواند نشان بدهد؟ و به دهنم رسید که احتمالا در رنج و گرفتاری و سختی. این وضعیت‌ها، درست مثل قوری و دیگی هستند که ما را در نقطه جوش خود به آزمایش می‌گذارند و مشخص می‌شود که کدام‌مان اصل هستیم و خوش‌پخت و کدام‌مان فیک و مصنوعی. اینکه می‌گویم ارتباطی به وضعیت امروزین هم ندارد که بحثی به طول تاریخ است. نقطه جوش سختی‌ها، برخلاف چیزی که غالباً فکر می‌شود، جایی است برای آزمایش اصل و فیک بودن ما و جایی که باعث می‌شود یک قدم جلوتر برویم؛ یک قدم بالاتر و اگر حواس‌مان نباشد، شاید یک قدم فروتر. بله، چای را باید در قوری دید، برنج را در دیگ و آدمی را در ناملایمات و سختی‌ها...

حکایت پلاس

بوسه بر نان



پیرمرد عصایش را کمی از زمین بلند کرد و به سمت تکنان روی زمین گرفت و گفت «پسرم، نعمت خداست، دیگه نمیتونم خم بشم، لطفاً برش دار.» به دو خیز نان را برداشتم و روی جدول کنار خیابان گذاشتم. لیخند روی صورت پیرمرد، پهن‌تر شد و گفت «پیر بشی پسرم، سلامت باشی همیشه.» و خرامان و ناز به سمت انتهای خیابان رفت. چهره پیرمرد، مرا به یاد پدر بزرگ مهری‌نامم انداخت. او هم به نان‌های روی زمین احترام می‌گذاشت و با همان قد خمیده‌اش، تمام‌قد خم می‌شد و بر نان بوسه می‌زد و آن را کناری می‌گذاشت.

و من سال‌هاست معنی سالمندان برام روشن‌تر شده؛ سالمند یعنی سال‌ها دیده، کلان‌سال، جاقفاده، پیر و باتجربه. سالمندان، گنجینه‌هایی ارزشمندند که دستاوردهایشان برای جوانان جامعه، خرد، تجربه و خاطراتی است که از گذشته‌های دور در دل دارند و می‌توانند نسل به نسل، آنها را در اختیار جوانان بگذارند. هوای سالمندان سرزمینمان را داشته باشیم تا زمینمان خرم باشد.

صبحانه با دایناسورها

گزارشی از نسل جدید مراکز تفریحی - آموزشی پایتخت برای کودکان

فاطمه عباسی | روزنامه‌نگار | چشم‌ها پتان را پندید و به صدای خنده کودکان فکر کنید. آیا این صدا در پس‌زمینه موسیقی یک بازی کامپیوتری گم شده است یا در هیاهوی یک کشف واقعی و هیجان‌انگیز؟ ما، نسل دیروز، قهرمانان قصه‌هایمان را در کوچه‌ها و پارک‌ها پیدا می‌کردیم. اوج ماجراجویی‌مان فتح بلندترین سرسره فلزی پارک و سسقف آرزوهایمان. یک دور اضافه سوار شدن بر چرخ‌وفلک شهرهای بود. حالا، قهرمانان کوچک ما در شهرهای مجازی حکومت می‌کنند؛ با یک کلیک دنیا را می‌سازند و با لمس یک صفحه، به جنگ اژدها می‌روند. دنیایشان سریع، رنگارنگ و بی‌نهایت است. اما آیا شهر واقعی ما، این تهران بزرگ و پر هیاهو، از این دنیای مجازی عقب مانده است؟ خبر خوب این است که تهران هم بیکار ننشسته و برای این نسل کنجکاو و جست‌وجوگر، غافلگیری‌های بزرگی در آستین دارد. پایتخت برای رقابت با جاذبه‌های دیجیتالی، خودش را به یک سرزمین ماجراجویی غول‌پیکر تبدیل کرده است. دیگر دوره تاب و سرسره‌های تکراری به سر آمده. امروز می‌توان در تهران، در کنار یک دایناسور غول‌پیکر صبحانه خورد، به قلب تپنده یک انسان سفر کرد، در شهری کودکانه آتش‌نشان شد یا بر فراز کهکشانی از ترامپولین‌ها پرواز کرد. اینها قصه نیست؛ اینها گوشه‌ای از تهران امروز است؛ تهرانی که یاد گرفته چگونه آموزش را با هیجان و تجربه را با بازی گره بزند. این گزارش، یک دعوت‌نامه رسمی برای شما والدین است؛ دعوت به خاموش کردن ماینیتورها، گرفتن دست فرزندان‌تان و قدم گذاشتن به تهرانی که هر گوشه‌اش، یک ماجرای تازه برای کشف کردن دارد. بیایید به مناسبت هفته گردشگری یا هم به سفری در پایتخت برویم و ببینیم تهران چه پیشنهاد‌های شگفت‌انگیزی برای شادی و آموزش کودکانمان دارد.



باغ پرندگان تهران/ پرواز بر فراز پایتخت

اینجا قفس‌ها معنایی ندارند و پرندگان آزادانه پرواز می‌کنند. در باغ پرندگان تهران که بزرگ‌ترین باغ پرندگان ایران هم هست، می‌توانید همراه کودکان در میان طاووس‌های رنگارنگ قدم بزنید، صدای طوطی‌ها را بشنوید و شکوه پرندگان شکاری را از نزدیک تماشا کنید؛ تجربه‌ای بی‌نظیر برای آشنایی با دنیای پرندگان در یک محیط طبیعی و زیبا.

نشانی: جنگل‌های لویزان، خیابان کوهستان

رؤیا پارک تهران/ جادوی خطای دید

آماده شوید تا ذهنتان به چالش کشیده شود! رؤیا پارک، نخستین پارک خطای دید ایران، با استفاده از نقاشی‌های سه‌بعدی، اتاق‌های وارونه و آینه‌های جادویی، دنیایی سورئال و بامزه خلق کرده است. اینجا بهترین مکان برای گرفتن عکس‌های خلاقانه و باورنکردنی است و به کودکان نشان می‌دهد که چشم‌ها هم گاهی اشتباه می‌کنند! نشانی: نیاوران، ابتدای خیابان دارآباد، بعد از آجودانیه، انتهای خیابان موزه، مجموعه موزه حیات وحش دارآباد



دکتر لند/ دکتر کوچولوهای آینده

در این بیمارستان کودکان، بچه‌ها روپوش سفید پزشکی به تن کرده و به دکتر، پرستار یا دندانپزشک تبدیل می‌شوند. آنها با استفاده از تجهیزات پزشکی شبیه‌سازی شده، عروسک‌ها را معاینه و درمان می‌کنند و ضمن بازی و سرگرمی با محیط‌های درمانی آشنا شده و ترسشان از پزشک و بیمارستان از بین می‌رود. نشانی: نیاوران، ابتدای خیابان دارآباد، بعد از آجودانیه، انتهای خیابان موزه، مجموعه موزه حیات وحش دارآباد



هلیوم پارک/ پرش در کهکشان نور و رنگ

اگر انرژی کودکان تمام‌نشده‌ای است، اینجا بهشت اوستا هلیوم پارک، فضایی پر از نور، رنگ و هیجان است که بچه‌ها می‌توانند در آن آزادانه بپرند، در استخر اسفنج شیرجه بزنند و انرژی خود را به بهترین شکل تخلیه کنند. این پارک ترکیبی از ورزش و سرگرمی در یک محیط مدرن و امن است.

نشانی: اتوبان همت غرب، انتهای خیابان شهید خرازی، مجتمع تجاری ایران مال، طبقه ۱

دور دنیا

حمل پونی کوچولو با استیشن



این روزها برخی شهروندان دوست دارند حیوانات خانگی خود را با خودروی شخصی جابه‌جا کنند؛ آن هم بدون امکانات ایمنی، اما شاید به این موضوع فکر نمی‌کنند که اگر حتی یک در صد، تصادفی رخ دهد، حیوان زبان‌بسته آنها چه سده‌های خواهد دید؟ حالا تصور کنید حیوان خانگی آن شخصی بی‌خیال، به جای حیوانات کوچک و قابل‌حمل، یک کوسفتند، بز یا حتی یک اسب باشد؛ در این صورت حتماً فاجعه‌ای رخ خواهد داد!

این روزها در همین زمینه خبری در کشور آلمان در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست شده که حیرت‌انگیز است: یک زن آلمانی در حالی که اسب پونی خود را در صندلی عقب خودروی شخصی خود سوار کرده بود، توسط پلیس شناسایی شد. ماجرا پس از این قرار بود که پلیس شهر آلزورف آلمان پس از مشاهده صحنه‌ای غیرعادی از پنجره عقب یک خودروی استیشن، آن را متوقف می‌کند و بعد از بازکردن صندوق عقب آن خودرو با منظره‌ای عجیب مواجه می‌شود. یک اسب پونی بامزه با کلاه و کوچک روی فرش می‌که با کلاه و یونجه پر شده، نشسته بود و از سطلی که مقابلش بود، غذا می‌خورد!

موضوعی که پلیس را بسیار شگفت‌زده کرد آن بود که اسب، اصلاً در آنجا احساس ناراحتی نمی‌کرد و از رفتار آرام آن اینطور به‌نظر می‌رسید که این نخستین تجربه حمل اسب نیست و پونی کوچولو، مدت‌هاست به این صورت حمل می‌شود و آنجا را مثل خانه خودش دوست دارد. جالب‌تر آن بود که زن راننده هم هیچ نگرانی از این موضوع نداشت و اصلاً تصور نمی‌کرد که کار او یک تخلف است.

درواقع وقتی پلیس خطرات چنین کاری را به راننده خودروی متخلف تذکر می‌داد، او با آرامش و خونسردی به طناب‌بازی اشاره می‌کرد که یک سر آن به پونی و سر دیگرش به حلقه یکی از صندلی‌های جلوی خودرو بسته شده و معتقد بود این روش، راه ایمنی برای حمل حیوان محبوب اوست.

حتی توضیح پلیس مبنی بر اینکه در صورت وقوع تصادف با سرعت ۵۰ کیلومتر در ساعت، این اسب ۱۵۰ کیلویی با نیرویی معادل ۷.۵ تن به جلو پرتاب خواهد شد، نظر او را تغییر نداد. پلیس هشدار داد: «طناب هدایت احتمالاً توان تحمل این وزن را ندارد و جان اسب، راننده و سایر رانندگان جاده را به خطر می‌اندازد. حتی اسب‌های کوچک نیز جانشان در صندوق عقب نیست. در نهایت، پلیس مانع ادامه سفر زن با اسب در خودرو شد و اکنون پرونده‌ای برای صدور احطاریه جرمیه علیه او در جریان است.

سوزه روز

کیوی ۱۵۰۰ میلیارد تومانی



در ضیافت مرکبات، کیوی هیچ وقت میوه‌ای خاص نبوده و نیست. آن گوشه و کنارها، کنار مرکبات دیگر و میوه‌های دیگر جایش می‌کند تا شاید کسی دلش خواست و آن را میل کرد. حالا برخی ذائقه‌ها به کیوی عادت دارند و برخی نه، ولی در کل، میوه‌ای در حاشیه است، اما آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید این میوه‌ای که حالا کم‌کم سر و کله‌اش پیدا می‌شود، چه قصه‌ها می‌تواند داشته باشد؟ بهترین زمان رسیدن کیوی‌ها را اواسط پاییز می‌دانند؛ یعنی که الان کارهایش در حال انجام است. بد نیست بدانید که همین میوه غیر خاص و غیر مرکزی، برای گیلانی‌ها ۱۵۰۰ میلیارد تومان درآمد می‌سازد. این در آمد مربوط به برداشت ۲۲۰ هزار تن کیوی از باغ‌های گیلان است که پیش‌بینی شده در هفته‌های پیش‌رو اتفاق می‌افتد؛ ضمن اینکه همین الان هم برداشت کیوی از بعضی باغ‌ها شروع شده است. بله، به هر حال پاییز است و کیوی و نانی که ۸۲۵۰ باغدار گیلانی از این میوه درمی‌آورند؛ باغداریانی که اگر مشکلی پیش نیاید، نان‌شان در کیوی خواهد بود.